

الگوی حکایت در تاریخ‌نگاری اسلامی

بازنمایی شخصیت امین عباسی در اخبار الطوال دینوری

زهیر صیامیان گرجی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۶)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۳/۰۲، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۲۸

چکیده

در منابع و تحقیقات تاریخی، شخصیت امین در میان خلفای عباسی، به عنوان خلیفه‌ای که متصف به رذائل اخلاقی است شناخته می‌شود. این تصویر منفی از وی به واسطه گزارش‌های متون تاریخ‌نگاری مسلمانان در قرون نخستین اسلامی از جمله اخبار الطوال دینوری ایجاد شده و تحقیقات تاریخی معاصر درباره خلافت عباسی نیز با اعتماد به آن گزارش‌ها، این تصویر را به‌عنوان واقعیت تاریخی وی پذیرفته‌اند. اما با استفاده از رویکردهای تفسیری - انتقادی نقد متون می‌توان دریافت دینوری در بازنمایی شخصیت امین و رویدادهای منجر به قتل وی، به دلیل ویژگی‌های خاص این واقعه، فرم بیان «حکایت» را در پردازش و بازنمایی رویداد به‌کار گرفته است تا به واسطه وجه تعلیمی فرم بیان حکایت تاریخی و کارکرد عبرت‌آموزی مطالعه «تاریخ» در فرهنگ اسلامی، تفسیری از مسئله جبر و اختیار و نسبت آن با حقایق اخلاقی بر اساس کلام معتزلی را اثبات کند. به نظر می‌رسد همین پیش‌فرض‌های عقیدتی، انتخاب فرم بیان حکایت و بازنمایی آن رویدادها را به صورت «واقعیت استعاره‌ای» موجب شده است.

واژه‌های کلیدی: امین عباسی، تاریخ‌نگاری اسلامی، اخبار الطوال دینوری، حکایت تاریخی

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: zohairsiamian@yahoo.com

مقدمه

امروزه مهم‌ترین هدف علم تاریخ، شناخت واقعیت گذشته در نظر گرفته می‌شود. واسطه شناخت گذشته نیز متون تاریخی است. بنابراین محقق تاریخ‌پژوه باید با نقد و بررسی اثری که درباره وقایع گذشته اطلاعاتی را ارائه می‌کند به شناسایی واقعیت گذشته نزدیک شود. شناخت واقعیت گذشته نیز بر اساس رهیافت‌های معرفت‌شناسی مختلفی صورت می‌گیرد که تفسیرگرایی یکی از آنهاست. بر اساس این رهیافت شناخت واقعیت به صورت عینی آن‌گونه که رهیافت‌های تجربه‌گرایانه مدنظر دارند ممکن نیست بلکه مسئله‌محوری در فرایند شناخت واقعیت، تفسیر، فهم و معناست. در این رویکرد مؤلف، مفسر، بافت، متن، زبان و افق از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که محقق علوم انسانی باید در فرایند تفسیر واقعیت، نسبت و جایگاه این مؤلفه‌ها را در نظر گیرد (منوچهری، صص ۵۲-۷۸). بر این اساس اگر بپذیریم هر متن تاریخی، عملاً روایت زبانی مؤلف اثر از رویدادهای گذشته است که بر اساس طرح‌واره تفسیری وی صورت می‌گیرد می‌توان این نکته را هم مطرح کرد که دانش ما از گذشته از طریق شکل‌ها و قالب‌های روایی تعیین می‌شود و هنگامی که فرد درباره گذشته سخن می‌گوید در حقیقت داستانی را روایت می‌کند. هیچ‌گاه نباید تاریخ را به‌عنوان علائم مشخص و روشنی از رویدادها بشماریم، بلکه باید گفت تاریخ یا تواریخ ساخت‌های نمادین و استعاره‌ایی گسترش‌یافته هستند که رویدادهای گزارش‌شده را به فرهنگ ادبی‌ای که با آن آشنایی داریم، شبیه می‌سازند. مورخ به دنبال ساختن مجموعه‌ای از رویدادهاست به شیوه‌ای که بتواند داستانی قابل فهم از آن استخراج کند. رویدادهایی که فحوا و معنایی نمادین با ساختار یا طرحی قابل فهم ارائه کنند (وایت، صص ۳۵-۶۲).

بررسی شخصیت امین عباسی در اخبارالطوال نشان می‌دهد دینوری در گزارش خود از شخصیت و تحولات سیاسی دوره خلافت وی به انتخاب گزارش‌هایی پرداخته است که شخصیت اخلاقی وی را متصف به ویژگی‌هایی مانند بی‌تدبیری، غرور و پیمان‌شکنی در قالب فرم بیان حکایی، و تحولات سیاسی دوران خلافت او را نیز حول موضوع جدال با برادرش مأمون و مبتنی بر شکست‌های مداوم وی که سرانجام به قتل او منجر شده است، نشان می‌دهد. مشابه این رویکرد در الفتوح ابن‌اعثم کوفی و مروج‌الذهب مسعودی نیز وجود دارد.

با عنایت به مبنای نظری طرح شده پرسش مقاله این است که بازنمایی شخصیت امین عباسی در اخبارالطوال دینوری بر اساس چه شکل روایی صورت می‌گیرد و به

تولید چه معرفتی درباره شخصیت وی منجر می‌شود و دلیل تولید چنین شکل روایی و معرفتی از این واقعیت تاریخی در اثر دینوری چیست؟

مدعا این است که گزارش‌های دینوری از شخصیت امین عباسی و رویدادهای منتهی به قتل وی، در شکل روایی «حکایت - قصص» بیان شده است و دلیل انتخاب این فرم بیان برای بیان حکایت سرنوشت امین به عنوان فردی پیمان‌شکن و مغرور نیز از طرح‌واره تفسیری دینوری، از روند کلی تاریخ نتیجه می‌شود که بر مبنای باورهای کلام معتزلی در تفسیر آیات قرآن، به ارائه یک رابطه اخلاقی بین اراده الهی و اختیار انسانی در انتخاب سرنوشت خود در این رویداد می‌پردازد. مسئله این است که بین هدف از ارائه یک ایده با فرم بیان آن رابطه‌ای معنادار وجود دارد که پیامدهایی را برای ساختار، اجزای روایت، معنا و محتوای روایت در پی دارد.

از دیگر سوی به نظر می‌رسد از آنجا که دینوری قصد داشته است با مرور شخصیت امین به تعلیم صدق حقیقتی اخلاقی بر اساس کلام معتزلی بپردازد از فرم بیان «حکایت» برای بیان این رویداد استفاده کرده است بنابراین آنچه که دینوری درباره شخصیت و رویدادهای دوره وی گزارش می‌کند، عینیت تاریخی نداشته و «واقعیت استعاره‌ای» هستند. زیرا «قصص - حکایت» فرم بیانی است در فرهنگ و ادبیات دوره اسلامی که محتوای آن به «تعلیم» باوری عقیدتی و یا اندرزی اخلاقی به عنوان «حقیقت صادق» اختصاص دارد (مشرف، ص ۹ - ۱۴)^(۱) و برآمده از شاخه‌ای از علم «ادب» در فرهنگ اسلامی است که موضوعات تاریخی را نیز شامل می‌شود^(۲). ویژگی‌های کارکرد تعلیمی این فرم بیان، پیرنگ روایت را به شیوه‌ای خاص و بر اساس تضاد تعریف می‌کند تا درستی هنجارهای اخلاقی طرح شده برجسته شود چرا که در پیرنگ روایت است که امکان طرح مفاهیم وجود دارد.

پیرنگ الگو یا ساختار حوادثی است که در متن روی می‌دهند و به معنی توالی وقایع است که عموماً به صورت ترتیب زمانی با رابطه‌ای علی‌ومعلولی ارائه می‌شود و حاصل طرز پیوند میان ترتیب و توالی زمانی حوادث و نظم و سامانی است که همین حوادث به شیوه‌ای زمان‌مند و مکان‌مند در متن به خود می‌گیرند (دیپل، ص ۱۲۴ و ۱۲۹).

بنابراین بازنمایی رویدادها بر اساس طرح‌واره تفسیری مؤلف در پیرنگ حکایت خود را نشان می‌دهد. در این نمونه نیز به نظر می‌رسد به دلیل هماهنگی فرم بیان حکایت با درون‌مایه طرح‌واره تفسیری دینوری از رویدادهای تاریخی، این قالب توسط وی برای بازنمایی رویدادهای تاریخی انتخاب شده است زیرا «معناسازی از طریق روایت - حکایی

- کنش بسیار مهمی است که فهم - مفاهیم انتزاعی - را از طریق داستان و تمثیل - برای مخاطب - آسان‌تر می‌کند» (بامشکی، ص ۲۴).

مسئله اصلی این است که با توجه به کارکرد تعلیمی این فرم بیان، آنچه که در محتوای این قالب‌های حکایی مورد اشاره قرار می‌گیرد از جنس حقایق ازلی است و نه واقعیت تاریخی بنابراین کاربرد آن ایده‌ها به عنوان اطلاعات تاریخی درباره شخصیت‌ها یا رویدادهای تاریخی صحیح به نظر نمی‌رسد و باعث کژتابی در شناخت و فهم واقعیت‌های گذشته می‌شود که در مورد شخصیت امین عباسی این اتفاق در تحقیقات تاریخی معاصر افتاده است (رفاعی، ج ۱، صص ۱۹۴ - ۲۰۳، طقوش، ص ۱۲۴، حسن، ص ۴۹۶ - ۴۹۸، عش، صص ۸۵ - ۹۰، دوری، ص ۱۹۱، عبدالنعیم، ص ۱۰۱، عبدالمنعم، ص ۲۲۲، جمیلی، ص ۸۲، ایوب، صص ۷۱ - ۷۳، عبادی، ص ۱۰۰، عبدالهادی، ص ۲۲۴، وکیل، ص ۳۰۲، اقبال، ص ۱۵۴ - ۱۶۸، بیات، ص ۳۰۱ و ۳۰۲، زرین کوب، ج ۲، ص ۶۸ و ۷۷، فیاض، ص ۱۹۰، شهیدی، ص ۱۸۹، خضری، ص ۶۶، احمدوند، ص ۲۰۸). البته تداوم این تصویر از امین متأثر از میراث تاریخ‌نگاری اسلامی در قرون بعدی است که بر پایه زاویه دید مورخین قرون نخستین اسلامی به این رویداد ساخته شده است. با توجه به اهمیت عبارت‌ها و کلمات در این مقاله، موارد مورد تأکید با خط مشخص شده است (ادامه مقاله).

مبانی قرآنی طرح‌واره تفسیری دینوری

با بررسی اثر دینوری می‌توان دریافت مهم‌ترین مؤلفه طرح تفسیری دینوری در بازنمایی گذشته در روایت‌های تاریخی اخبار الطوال، مبنایی قرآنی دارد که می‌توان به‌طور نمونه در کاربرد آیات سوره فجر^(۳) در بازنمایی‌اش از دوره عباسی مشاهده کرد (دینوری، ص ۳۸۴). محتوای آیات این سوره بازخوانی سرنوشت اقوام عاد، ثمود، ارم و فرعون به عنوان کسانی است که «طغیان/سرکشی» و «فساد/تبهکاری» کردند و درون مایه آن، یادآوری موقعیت «ابتلاء/آزمایش» انسان در قبال اراده الهی و تعریف نسبتی بین نعمت و محنت انسان در دنیا و آخرت با میزان عملکرد آدمی به نیکی بر مبنای تفسیری معتزلی است^(۴). اما نکته مهم این است که این آیات در بازنمایی دینوری از رویدادهای دوره منصور عباسی، از سوی عمرو بن عبید معتزلی به‌عنوان هشدار و انداز به خلیفه عباسی گفته می‌شود و در نهایت از بیان عمرو به خلیفه یادآوری می‌شود «و لمن عمل و الله بمثل عملهم» (همانجا).

بدین ترتیب دینوری بر اساس این آیات قرآنی، یکی از قواعد تعریف شده درباره حرکت تاریخ یا حیات انسان در فرهنگ اسلامی یعنی رابطه «غرور، طغیان، زوال» را بر مبنای طرح‌واره تفسیری برآمده از این سوره برای خواننده برجسته می‌کند. انتخاب این حکایت و بازنمایی همدلانه دینوری از آن، نشان از باورمندی وی به چنین فهمی درباره چگونگی رقم‌خوردن سرنوشت آدمی در مسیر تاریخ دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد انتخاب موضوع‌ها و گزارش‌ها و تنظیم و ویرایش روایت رویدادهای «گذشته» برای ورود به «تاریخ» روایت‌شده توسط دینوری، همین معیار است زیرا رویدادهای تاریخی از منظر این ارزش‌ها، معنای خاصی پیدا کرده و به شکل خاصی مورد قضاوت و ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند و در نتیجه همراه با گزینش‌ها و برش‌های خاصی از رویدادهای گذشته توسط مورخ در اثر تاریخی به روایت درمی‌آیند.

روایت حکایی از رویداد تاریخی در اخبار الطوال دینوری

برای شناسایی هرچه دقیق‌تر این مسئله، به بررسی بازنمایی دینوری از شخصیت امین عباسی و رویدادهای منتهی به تبدیل‌شدن امین به نخستین خلیفه مقتول عباسی به عنوان نزدیک‌ترین رویداد به دوره زمانی حیات دینوری (فوق ۲۸۲ هـ) پرداخته تا با آگاهی از مؤلفه‌های مفهومی موجود در گزارش‌ها، معنا و دلالت‌های بازنمایی دینوری از این رویداد بهتر شناخته شود.

این محتوا و شیوه گزارشگری دینوری با تفاوت‌هایی در تاریخ یعقوبی^(۵)، تاریخ الرسل و الملوک طبری^(۶)، الفتوح ابن اعثم کوفی^(۷)، مروج الذهب مسعودی^(۸) ادامه یافته است - هرچند این رویکرد دینوری در الفتوح و مروج‌الذهب مشهودتر است - تا بدانجا که ابن‌اثیر درباره امین عباسی می‌آورد «و لم نجد فی سیرته ما يستحسن ذكره من حلم، او معدلة، او تجربة، حتی نذكرها و هذا القدر كاف» (ج ۶، ص ۲۹۵) همان‌طور که ابن‌طقطقی نیز درباره وی می‌گوید «كان الامين كثير اللهو و اللعب، منقطعاً الى ذلك، مشتغلاً به عن تدبير مملكته» (ص ۲۰۴). این تصویر منفی به عنوان واقعیت شخصیت امین عباسی به‌واسطه انتقال و اقتباس تعاریف مورخین متقدم از وی به متون تاریخ‌نگاری بعدی مانند تاریخ خلفای سیوطی (صص ۲۹۰ - ۳۰۰)، تاریخ ابن‌خلدون (ج ۳، صص ۲۸۲ - ۲۹۷)، روضة‌الصفاء میرخواند (ج ۵، صص ۲۶۱۳ و ۲۶۲۱) و حبيب‌السیر خواندمیر (ج ۲، ص ۲۴۶) به عنوان واقعیتی عینی پذیرفته شده است.

بنابراین در بازنمایی دینوری است که برای نخستین بار در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی قرون نخستین، تصویری اخلاقی در قالبی حکایی برای تبیین دلایل سقوط محمد امین بازنمایی می‌شود در حالیکه متون تاریخ‌نگاری متقدم که قبل از دینوری از این رویداد گزارش می‌کنند تاریخ خلیفه ابن‌خیاط (صص ۳۰۴ - ۳۱۰) و المعارف ابن‌قتیبه دینوری (ص ۳۸۲) است که هیچ‌یک چنین فرم بیان و محتوایی ندارند.

هرچند دینوری به شیوه گزارش‌محور از عهدنامه هارون در انتخاب امین و مأمون برای خلافت یاد می‌کند و در قالب خبری رویدادنگارانه می‌آورد:

در این سال هارون در حالی که دو پسرش محمد امین و عبدالله همراهش بودند حج گزارد و هارون برای آن دو فرمانی نوشت که نخست محمد امین ولی‌عهد است و پس از او عبدالله مأمون و آن نامه را داخل کعبه آویخت و به بغداد برگشت (دینوری، ص ۳۸۵).

مسئله اینجاست که گزارش‌های دینوری از دوران هارون، به‌طور مشخص حول موضوع ولایت‌عهدی هارون و عملکردها و گفتگوهای است که در این باره انجام می‌دهد (همان، صص ۳۸۷ - ۳۹۲) و حجم عمده از بازنمایی دینوری از رویدادهای دوره هارون را دربر می‌گیرد همان‌طور که این بخش از اثر وی به‌نحوی بازنمایی شده است که در پیوستگی موضوعی با گزارش وی از تحولات سیاسی جدال امین و مأمون قرار دارد و در مقایسه با دیگر بخش‌های اثر، عمده صفحات بخش خلافت عباسی اخبارالطوال را به خود اختصاص داده است (همان، صص ۳۹۲ - ۴۰۰).

همین رویکرد دینوری نشان‌دهنده اهمیت این موضوع برای وی است چرا که وی را به سمت بازنمایی از شخصیت امین با تصویر اخلاقی منفی جهت‌دهی می‌کند که در آن روایت‌هایی همراه با قضاوت درباره شخصیت امین و نتایج تصمیم هارون و سرنوشت امین وجود دارد به‌نحوی که عملاً گزارش‌های دینوری از روند وقایع دوره امین، تحقق پیش‌بینی‌ها و صفاتی است که برای وی در حکایت‌های دوره هارون مطرح شده است.

بعد از اشاره به این عهدنامه، دینوری سه حکایتی را بیان می‌کند که در راستای تبیین طرح نظری این نوشتار قرار می‌گیرد. دینوری بعد از گزارش اقدام هارون درباره اعلام ولایت‌عهدی دو پسرش در مکه و تنظیم عهدنامه، با اشاره به نقش کسانی در تربیت امین و مأمون، خواب زبیده مادر امین را از قول کنیز وی خالصه گزارش می‌کند که در آن تصویری خاص از شخصیت محمد امین بازنمایی می‌شود. این خواب‌گزارها در متون تاریخ‌نگاری عصر عباسی یکی از شیوه‌هایی است که در آن آینده خلافت هر کدام از خلفا مورد اشاره

قرار می‌گیرند و پیش از اینکه واقعیت تاریخی داشته باشند به‌عنوان «ایدئولوژی اختربینانه/خواب‌گزاری برای مشروعیت سیاسی» شناخته می‌شوند (گوتاس، ص ۶۴).

در عین حال که محتوای حکایت نشان می‌دهد در دوره‌ی زمانی بعد از رویداد طراحی شده‌اند زیرا محتویات آن ناظر به روندی است که در کلیت وقایع محقق شده است و نشان از آگاهی راویان آن به آنچه که در آن رویداد واقع شده است دارد اما در بافت فکری فرهنگ اسلامی، تصویری که از شخصیت‌ها، گفتارها، کردارها و کلیت رویداد بدین شیوه‌ی پیش‌گویانه ارائه می‌شود با اینکه قالب «استعاره‌ای» دارد در تفکر و فرهنگ مخاطبان مسلمان «واقعی» تلقی می‌گردد (فهد، صص ۶۰ - ۹۹ و ستاری، صص ۱۱۰ - ۱۱۸).

در بازنمایی دینوری، راوی این حکایت کسای، مؤدّب امین است و از قول زبیده نقل می‌کند که چهار زن به خواب زبیده پس از به‌دنیا آوردن امین می‌آیند و توصیفی از آینده‌ی امین در خلافت برای زبیده ارائه می‌کنند که در این روایت صفات امین شامل این موارد است: «ملک قلیل‌العمر، ضیق‌الصدر، عظیم‌الکبر، واهی‌الأمر، کثیر‌الوزر، شدید‌الغدر»، «ملک قصاف، مبذر متلاف، قلیل‌الإنصاف، کثیر‌الاسراف»، «ملک ضخم، قلیل‌الحلم، کثیر‌الإثم، قطوع‌لرّحم»، «ملک غدار، کثیر‌العثار، سریع‌الدمار» (دینوری، صص ۳۸۷ - ۳۸۸). همان‌طور که از کلمات این عبارت‌ها مشخص است، طرح‌واره‌ی این جملات، پردازش تصویری منفی از امین را بازنمایی می‌کند اما مهم‌تر آن است که این کلمات نیز هم‌سوی با طرح‌واره‌ی تفسیری «غرور، طغیان، زوال» هستند. به خصوص کلمات «عظیم‌الکبر، شدید‌الغدر، ملک‌غدار» که گزارش‌های دینوری از روند وقایع که در ادامه‌ی اثر می‌آید تحقق این مفاهیم را نشان می‌دهد در عین حال که دیگر کلمات عملاً پیش‌بینی آینده‌ی حیات سیاسی امین آن‌گونه که دینوری گزارش می‌کند نیز هستند مانند «قطوع‌الرّحم، قلیل‌العمر، شدید‌الغدر».

دلالت معنایی که از کنار هم قرارگرفتن این کلمات نتیجه می‌شود نیز با طرح‌واره‌ی تفسیری «غرور، طغیان، زوال» دینوری همسوست و به‌نحوی این معانی از بازنمایی دینوری از شخصیت و عملکرد امین دلالت می‌شود که کوتاهی عمر/ زوال نتیجه وجود چنین صفت‌هایی است: سنگدلی، تکبر، ضعیف‌النفس، فراوانی گناه، پیمان‌شکنی، خوش‌گذرانی، دورویی، اسراف‌کاری، نابردباری، خطاکاری، پیمان‌شکن، لغزش‌کاری، خون‌ریز و برعکس یعنی نتیجه وجود چنین صفت‌هایی نیز کوتاهی عمر/ زوال است. این همگرایی صفات اخلاقی یاد شده با وضعیت زوال بر مبنای طرح‌واره‌ی تفسیری - طرح‌شده

در آیات سوره فجر در ماجرای عمرو بن عبید - است که رابطه اخلاقی‌ای بین انجام عمل صالح با اختیار آدمی و رقم خوردن سرنوشت نیک برای وی در نظر می‌گیرد. آنچه که در اینجا اهمیت دارد این است که مؤلفه‌های عقیدتی این طرح تفسیری دینوری در بازنمایی وی تحقق تاریخی خواهد یافت و به مثابه یک قانون واقعی در حیات تاریخی بشر جلوه خواهد کرد هرچند در باطن امر گزارش‌های تاریخی وی از واقعیت رویدادها بیان استعاره‌ای این حقایق اخلاقی دینی هستند.

همان‌طور که دینوری مجدداً در ادامه همین گزارش به نگاه ویژه هارون درباره اختلاف امین و مأمون اشاره کرده و از قول اصمعی، به‌عنوان معلم آنان در پاسخ به توانایی آنان در یادگیری «فنون‌الادب» می‌گوید: «ما رأیت مثلهما فی ذکائهما و جودة ذهنهما، فاطال الله بقاءهما، و رزق الامة من رأفتهما و معطفتهم» (همان، ص ۳۸۸). دینوری در ادامه بازنمایی خود می‌آورد هارون در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده و امین و مأمون را به سینه چسبانده بود در پاسخ به پرسش اصمعی که «هذا شیء قضی به المنجمون عند مولدهما، او شیء اثرته العلماء فی أمرهما؟» پاسخ می‌دهد «بل شیء اثرته العلماء عن الأوصیاء عن الأنبياء فی امرهما» و در ادامه می‌گوید که «کیف بکم إذا ظهر تعادیهما و بدا تباغضهما، و وقع باسهما بینهما حتی تسفک الدماء، و یود کثیر من الأحياء انهم کانوا موتی؟» (همان، ص ۳۸۹).

کاربرد این حکایت حاوی خبری «ماتور/پیش‌بینی‌شده» از سوی «اولیاءالله» در بازنمایی دینوری، در حالیکه از سوی معلم آنان، آرزوی بهره‌مندی «امت» از «ذکاوت، استعداد، مهربانی و عطوفت بی‌مانندشان» مطرح می‌شود، در راستای همان طرح‌واره تفسیری دینوری است و نشان می‌دهد نخستین «دشواری انتقال قدرت» در تاریخ خلافت عباسی که به ظهور «فتنه» در میان امت اسلام منجر شد، در آگاهی تاریخی و خاطره جمعی «امت»، به موضوعی خاص و عبرت‌آموز تبدیل شده است (ملحم، فصل‌های مختلف) زیرا در حالیکه هر دو نامزد ولایتعهدی «مارأیت مثلهما» و از انواع «فنون‌الادب» به‌طور کامل برخوردار بودند، برخلاف امر مورد انتظار امت، «تعادی و تغاضب» بین دو برادر با در پیش‌گرفتن مسیر غدر/خیانت توسط امین روی داد.

به‌رغم وجه مثبت موجود در این حکایت که تشابهی را بین شایستگی‌های امین و مأمون در «فنون‌الادب» مورد اشاره قرار می‌دهد و تبیین ظهور نزاع بین دو برادر را در امری مُقَدَّر محول بازنمایی می‌سازد اما در حکایت بعدی مجدداً تضاد بین منش اخلاقی

امین در برابر سجایای اخلاقی مأمون کانونی و برجسته می‌شود به نحوی که بین منش اخلاقی امین و مأمون با توانایی آنها در امر حکومت رابطه برقرار می‌کند و بدین ترتیب امر مُقَدَّر طرح‌شده در حکایت پیشین، به قیود اخلاقی همسوی با طرح‌واره تفسیری قرآنی دینوری مرتبط می‌شود و از وضعیت مُقَدَّر - مشیت‌گرایانه - خارج می‌شود.

این حکایت به‌طور مشخص دربارهٔ تصمیم هارون برای انتخاب ولیعهد بعد از خود است درحالی‌که پیش از آن دینوری در ابتدای گزارش خود از دورهٔ هارون، تصمیم هارون برای ولایت‌عهدی را در قالب یک رویداد اعلام کرده است اما بازگشت وی به این رویداد بدین شکل حکایی نشان می‌دهد دینوری بر ارائه/تولید یک عبرت اخلاقی از طریق مرور این رویداد خاص تأکید دارد.

دینوری دربارهٔ ماجرای انتخاب امین و مأمون به جانشینی از قول اصمعی به مشورت هارون با فضل بن ربیع اشاره دارد که در آن هارون به این نکات اشاره می‌کند: «وقد علمت انی ان ولیت محمداً مع رکوبه هواه، و انهماکه فی اللهو و اللذات خلط علی الرعیة، و ضیع الأمر، حتی یطمع فیہ الأفاضی من اهل البغی و المعاصی، و ان صرفت الأمر الی عبد الله لیسکن بهم المحجة، و لیصلحن المملکة، و ان فیہ لحزم المنصور و شجاعة المهدی (همان، ص ۳۸۹).

در بازنمایی دینوری، از جلسهٔ مشاورهٔ هارون با «غلام عباسی» در موضوع «امر خطیر عظیم، و الزلة فیہ لاتستقال»، «اتفق رأیهمما علی تولیه محمد العهد، و تصیر عبد الله من بعده، و قسمه الأموال و الجنود بینهما، و ان یقیم محمد بدار الخلفه، و یتولی المأمون خراسان» نتیجه می‌شود (همان، ص ۳۹۰). درحالی‌که در دیگر متون تاریخی این دوره، این مشاوره، یحیی برمکی است (ابن اعثم، ج ۸، ص ۳۸۵ و مسعودی، ج ۴، ص ۲۱۳) به نظر می‌رسد دلیل انتخاب فضل بن ربیع در این حکایت توسط دینوری نیز همسوی با طرح‌واره تفسیری دینوری در بازنمایی این رویداد است و بر اساس پیرنگ حکایت این رویداد در بازنمایی دینوری، از همان ابتدای مسئولیت «امر خطیر عظیم»ی که «الزلة فیہ لاتستقال» است بر عهدهٔ فضل بن ربیع گذاشته شده است زیرا به‌رغم اینکه هارون نسبت به خصائص منفی امین برای امر حکومت آگاهی داشت و آنرا هم به فضل بن ربیع اعلام کرده بود، اما این مشورت نادرست «غلام عباسی» بود که منجر به انتخاب امین به ولایت‌عهدی برخلاف تمایل هارون شد. به نظر می‌رسد این شیوهٔ بازنمایی با مفهوم «یطمع فیہ الأفاضی من اهل البغی و المعاصی» در این حکایت ارتباط دارد و این دلالت معنایی شکل می‌گیرد که فضل بن ربیع نیز از مصادیق این مفهوم است هرچند دینوری در آینده رویداد

نامی از وی نمی‌برد و نقش افراد دیگری مانند اسماعیل بن صبیح به‌عنوان «کاتب‌السر» امین (دینوری، ص ۳۹۳-۳۹۴) و علی بن عیسی بن ماهان به‌عنوان «شیخ هذه الدولة» (همو، ص ۳۹۶) را به‌عنوان دیگر مصادیق «یطمع من اهل البغی و المعاصی» برجسته می‌کند. بر اساس این حکایت، جمله‌های هارون، پیرنگ روایت بازنمایی دینوری از روند شکل‌گیری این جدال را نشان می‌دهد زیرا جمله اول گفتار هارون درباره شخصیت اخلاقی امین، «و قد علمت انی ان ولیت محمدا مع رکوبه هواه، و انهماکه فی اللہو و اللذات خلط علی الرعیة، و ضیع الأمر»، «علت» پیرنگ روایت را نشان می‌دهد و مبنای گزینش و بازنمایی روایت‌های او از عملکرد امین در برابر مأمون است و «معلول» موجود در پیرنگ روایت، جمله دوم هارون، «یطمع فیہ الأقالی من اهل البغی و المعاصی» است که در بازنمایی دینوری از رویدادهای بعدی در روایت‌های انتخاب شده و سوگیرانه در سقوط امین خود را نشان می‌دهد به این معنی که پیروی امین از «هواه» منجر به «ضیع الامر» و «یطمع من اهل البغی و المعاصی» می‌شود.

در سویه متضاد حکایت یعنی شخصیت مثبت مأمون، ویژگی‌های «و ان فیہ لحزم المنصور و شجاعة المهدی» بیان شده در گفتار هارون، علت پیرنگ روایت‌های دینوری در بازنمایی‌اش از روند نزاع دو برادر است و معلول آن - که روایت‌های چگونگی رسیدن خلافت به مأمون است - مبتنی بر جمله اول هارون درباره مأمون، «و ان صرفت الأمر الی عبد الله لیسئلکن بهم المحجة، و لیصلحن المملکة» بازنمایی و این معنا که «دوران‌دیشی» و «شجاعت» مأمون باعث «اصلاح ملک» می‌شود دلالت می‌گردد.

همان‌طور که مشخص شد درون‌مایه اصلی این رابطه علی و معلولی موجود در پیرنگ روایت‌های بازنمایی دینوری از این نزاع، همسوی با طرح‌واره تفسیری دینوری است که حول محور «غرور، طغیان» و «پیمان‌شکنی، خیانت» در ربط با «زوال» حکومت در مقابل «وفاداری، تعهد» و «حلم، طاعت» در ربط با «دوام» حکومت قرار می‌گیرد و تمام گزارش‌های رویداد به‌عنوان درون‌مایه داستان نیز حول پردازش پیرنگ مبتنی بر این طرح‌واره تفسیری دینوری بازنمایی شده‌اند زیرا که دینوری قصد دارد در بازنمایی خود این معنا را درباره مأمون برای خواننده دلالت کند «کان شهما، بعید الهمة، ابی النفس، و کان نجم ولد العباس فی العلم و الحکمة» (ص ۴۰۱) در حالی که که وی این عبارت را در آغاز بخشی که به خلافت مأمون اختصاص دارد می‌آورد.

محتوای این گفتارها همگی نشان از هنجارها و باورها در حوزه «شایست و ناشایست»‌های حکمرانی در تفکر اسلامی دارد که به عنوان موضوع محوری در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی طرح می‌شود (رایبسون، صص ۱۹۸ - ۲۰۸) و مورخین مسلمان در عمل مورخانه با مرور وقایع تاریخی در ذیل عبرت بر اساس پردازش واقعیتی استعاره‌ای در قالبی حکایی، «حقایق اخلاقی» درباره قدرت و سیاست را به مخاطب آموزش می‌دهند. آنچه که به آن «آموزش فلسفه با مثال» گفته می‌شود (روزنتال، ص ۲۰).

ساختار روایت و الگوی حکایی در طرح‌واره تفسیری دینوری

انتخاب و تنظیم و جای‌گزاری روایت‌هایی که علی‌الظاهر گزارش عملکردها و گفتارهای کنشگران حاضر در رویداد هستند، توسط دینوری بر اساس همین پیرنگ و طرح‌واره تفسیری انجام می‌شود.

در حالی که دینوری، اخذ بیعت امین بعد از مرگ هارون را بدین شیوه «فاتت الخلافة محمدا الامين ببغداد، يوم الخميس للنصف من جمادى الآخرة، و نعاہ للناس يوم الجمعة، و دعاهم الى تجديد البيعة، فبايعوا» بازنمایی می‌کند بلافاصله زاویه دید روایت به ارائه تصویر خاصی از کنش مأمون و اخذ بیعت برای امین از اهل خراسان پس از مرگ هارون منتقل شده و بدین شیوه روایت می‌شود که:

و وصل الخبر بوفاة الرشيد الى المأمون، و هو بمدينة مرو، يوم الجمعة لثمان خلون من الشهر، فركب الى المسجد الأعظم، و نودى فى الجنود و سائر الوجوه، فاجتمعوا، و سعد المنبر، فحمد الله و اثنى عليه، و صلى على النبى و آله، ثم قال: ايها الناس، احسن الله عزاءنا و عزاءكم فى الخليفة الماضى، صلوات الله عليه، و بارك لنا و لكم فى خليفةكم الحادث، مد الله فى عمره. ثم خنقته العبرة، فمسح عينه بسواده. ثم قال: يا اهل خراسان، جددوا البيعة لامامكم الامين. فبايعه الناس جميعا» (دینوری، صص ۳۹۲-۳۹۳).

بر اساس این شیوه روایت‌پردازی، دینوری در بازنمایی خود برای مخاطب این معنا را دلالت می‌کند که مأمون در کار عهد و پیمان خود استوار بوده است. در ادامه دینوری زاویه دید روایت را به کنش امین منتقل کرده و روایتی را می‌آورد با این مضمون که چگونه امین از همان ابتدا قصد خلع مأمون را از خراسان داشته است و تمایل و دلایلش به این کار را با مشاورش اسماعیل بن صبیح دبیر در میان گذاشته است (همان، ص ۳۹۳ - ۳۹۴). سپس روایت انذار ابن صبیح به امین در عدم غدر/ پیمان‌شکنی و آنچه که هارون

بنیان نهاده بیان می‌شود در حالی که مفهوم میل به افزایش قدرت در این گفتار امین «ان الرشید موه علیه فی امر عبد الله بالزخرفه و لایجتمع فحلان فی هجمة الا قتل أحدهما صاحبه»، این معنا را دلالت می‌کند که چگونه «هواه»، امین را به سمت طغیان و خیانت به پیمان سوق می‌دهد. درون‌مایه روایت نیز در راستای پیرنگ حکایت است که در آن امین به نصایح دیگران گوش نمی‌دهد و با این تصور که «رای» وی به «حزم» نزدیک‌تر است تصمیم به «نقض پیمان» می‌گیرد.

مهم اینجاست که پیرنگ روایت که در نظر/پیش‌بینی هارون نسبت به امین در عبارت «رکوه هواه» وجود دارد در این روایت بازنمایی و متحقق می‌شود و در حالی که اسماعیل بن صبیح از اشتباه امین آگاه است و آن را به وی گوشزد می‌کند اما به «هواه» تن می‌دهد و در صف کسانی قرار می‌گیرد که «یطمع فیہ الأقای من اهل البغی و المعاصی» زیرا این ابن صبیح است که به امین چگونگی تحقق این «هواه» را نشان داده و در پیمان‌شکنی وی شریک می‌شود و به وی پیشنهاد می‌کند:

اما إذ کان هذا رأیک، فلاتجاهره، بل اکتب الیه، و اعلمه حاجتک الیه بالحضرة، لیعینک علی ما قلدک الله من امر عباده و بلاده، فإذا قدم علیک، و فرقت بینه و بین جنوده کسرت حده، و ظفرت به، و صار رهنا فی یدیک، فائت فی امره ما اردت.

در ادامه بازنمایی دینوری، تأیید پیشنهاد ابن صبیح توسط امین با این عبارت‌ها «اجدت یا ابن صبیح، و اصبت، هذا لعمری الرأی»، از آنجا که با «هواه» - به عنوان درون‌مایه پیرنگ روایت - هماهنگ است باعث می‌شود امین در نامه‌ای به «دغل» متوسل شود و برای مأمون بنویسد: «ثم کتب الیه یعلمه ان الذی قلده الله من امر الخلافه و السیاسة قد اثقله، و یسأله ان یقدم علیه لیعینه علی أمره، و یشیر علیه بما فیہ مصلحته، فان ذلک اعود علی امیر المؤمنین من مقامه بخراسان، و اعمر للبلاد، و ادر للفیء، و اکبت للعدو، و آمن للبیضة» در حالی که هدف واقعی وی «ظفرت به» است. بدین ترتیب معانی دلالت‌شده از این بازنمایی با صفات «شدیدالغدر» و «ملک‌الغدار» منتسب به امین در حکایت خواب زبیده تطابق می‌یابد زیرا دروغ، خیانت‌پیشگی، فریب‌کاری و پیمان‌شکنی امین در این بازنمایی دینوری به نحو خاص در ساختار و انتخاب نوع روایت‌ها و کلمات و عبارت‌ها برجسته شده است.

در حالی که در سویه دیگر حکایت، بازنمایی دینوری از کنش مأمون دلالت بر صحت تصویری است که هارون درباره وی گفته است «و ان فيه لحزم المنصور و شجاعة المهدي». بر اساس انتخاب روایت‌ها در بازنمایی دینوری، مأمون رسولان امین - عباس بن موسی و محمد بن عیسی عباسی - را که از بزرگان بنی‌عباس هستند، «اکرام و احترام» کرده اما برای اعلام نظر به آنان به مشورت با فضل بن سهل پرداخت که در بازنمایی دینوری وی «و کان اخص وزراء عنده، و اوثقهم فی نفسه، و قد کان جرب منه وثاقه رای و فضل حزم» است (دینوری، ص ۳۹۵). همان‌طور که گفتگوی مأمون با فضل بن سهل نیز دلالت بر بازنمایی دینوری از شخصیت مأمون است که درباره او می‌آورد «شهما، بعید الهمة، ابی النفس» (همان، ص ۴۰۱) چرا که با توجه به روایت‌های استفاده شده در بازنمایی دینوری، ایستادن در برابر خواسته خلیفه‌ای که به قول مأمون «الرجال و الأموال معه، و الناس مع المال» (همان، ص ۳۹۵)، با دارا بودن «حزم، شهامت، همت بلند، خویشنداری، وثاقت رای» ممکن است و این همان معانی است که در بازنمایی صفات مأمون و فضل بن سهل توسط دینوری برجسته شده است.

در ادامه نیز انتخاب روایت‌های این رویداد توسط دینوری همسوی با چنین درون‌مایه و پیرنگی صورت می‌گیرد و پاسخ مأمون بر مبنای «دوراندیشی» و «خویشنداری»، یادآوری «وفاداری به پیمان» به امین است. دینوری متن نامه مأمون به امین را در قالب چنین روایت و عبارت‌هایی بازنمایی کرده و می‌آورد:

و كتب معهم اليه: اما بعد، فان الامام الرشيد و لاني هذه الارض على حين كلب من عدوها، و وهى من سدها، و ضعف من جنودها، و متى اخللت بها، او زلت عنها لم آمن انتقاص الأمور فيهما، و غلبة اعدائها عليها، بما يصل ضرره الى امير المؤمنين حيث هو، فرأى امير المؤمنين فى ان لا ينقض ما أبرمه الامام الرشيد (همان، ص ۳۹۵).

محوریت کلمات «كلب، وهى، ضعف، اخلل، زلت، انتقاص، ضرر، ينقض» در بازنمایی دینوری از این عبارت‌ها، دلالت بر این معنی دارند که با نقض پیمان و برکناری مأمون چنین وضعیتی برای مملکت پدید خواهد آمد و این معانی با مفاهیم «رکوه هواه»، «نقض الامر»، «خَلَطَ على الرعية» ذکر شده در حکایت پیش‌بینی هارون درباره امین هماهنگ است همان‌طور که بازنمایی این روایت بدین شیوه و بیان آن مفاهیم در نوشتار مأمون معنای «حزم» را برای شخصیت مأمون دلالت و پیش‌بینی‌های هارون در

عبارت «ان صرفت الامر الى عبدالله ليسلكن بهم المحجة و ليصلحن المملكة» و «لحزم المنصور و شجاعة المهدي» درباره مأمون را بازنمایی می‌کند.

بعد از این گزارش، دینوری زاویه دید روایت را به سمت کنش امین بازگردانده و واکنش وی به تذکر مأمون در رعایت پیمان و خطرات زیرپا گذاشتن آن را بازنمایی می‌کند. دینوری می‌آورد:

فلما قرأ جمع القواد اليه، فقال لهم: اني قد رايت صرف أخی عبد الله عن خراسان، و تصبيره معي ليعاونني، فلا غنى بي عنه، فما ترون؟ فاسكت القوم. فتكلم خازم بن خزيمه، فقال: يا امير المؤمنين، لا تحمل قوادك و جنودك على الغدر فيغدروا بك، و لا يرون منك نقض العهد فينقضوا عهدك. قال محمد: و لكن شيخ هذه الدولة على بن عيسى بن ماهان لا يرى ما رأيت، بل يرى ان يكون عبد الله معي ليؤازرنى و يحمل عنى ثقل ما انا فيه بصدده. ثم قال لعلى بن عيسى: اني قد رايت ان تسير بالجيوش الى خراسان، فتلى امرها من تحت يدى موسى بن امير المؤمنين، فانتخب من الجنود و الجيوش على عينك. ثم امر بديوان الجند، فدفع اليه، فانتخب ستين الف رجل من ابطال الجنود و فرسانهم، و وضع العطاء، و فرق فيهم السلاح، و امره بالمسير. فخرج بالجيوش، و ركب معه محمد، فجعل يوصيه، و يقول: و لا تبق على احد يشهر عليك سيفا، او يرمى عسكرك بسهم، و لا تدع عبد الله يقيم الا ثلاثا من يوم تصل اليه، حتى تشخصه الى ما قبلى (همان، ص ۳۹۶).

آنچه که از بازنمایی دینوری به عنوان درون‌مایه معنایی این روایت‌ها برای خواننده دلالت می‌شود مفهوم «پیمان‌شکنی، غرور، طغیان، بغی» است که البته تحت‌تأثیر «رکوه هواه» در امین باعث شده کسانی مانند علی بن عیسی «شیخ هذه الدولة» شناخته شوند در حالی که در بازنمایی دینوری از شخصیت ابن ماهان، وی همان کسی است که رفتارش در زمان امارت بر خراسان در دوره هارون «اساه السيرة و اظهر الجور» بوده و موجب «خرج» رافع بن نصر بن سیار شد که نتیجه آن برکناری وی به فرمان هارون بود (همان، ص ۳۹۱) بنابراین بر اساس این بازنمایی دینوری، ابن ماهان مصداق «من اهل البغى و المعاصى» در گفتار هارون است که نتیجه «رکوه هواه» امین می‌باشد.

همان‌طور که این شیوه پردازش روایت از تصمیم و فرمان امین در بازنمایی دینوری نیز معانی صفات «کثیرالعتار، سریع‌الدمار، کثیرالاثم» طرح شده در حکایت خواب زبیده را دلالت می‌کند که با مفاهیم خطاکار و پراشتباه بودن و خونریز بودنش در درون‌مایه این بازنمایی همسو است.

از دیگر سوی پیرنگ حکایت و وجه تعلیمی آن ایجاب می‌کند، در میانه بازنمایی ماجرا که در قبال «رای» امین، «قواد قوم» «فاسکت» بودند، ناصحی مشفق، خطرات

«غدر» و «نقض العهد» خلیفه را به وی یادآور شود. این فرد نیز سردار وفادار عباسیان از دوره منصور، خازم‌بن خزیمه است که می‌گوید «یا امیرالمؤمنین، لا تحمل قوادک و جنودک علی الغدر فیغدروا بک، و لا یرون منک نقض العهد فینقضوا عهدک». اما مطابق با پیرنگ روایت، شخصیت‌پردازی دینوری از امین به واسطه انتخاب روایت‌ها و مبتنی بر درون‌مایه آن، به نحوی است که این هشدار خازم‌بن خزیمه مورد توجه قرار نمی‌گیرد و در قبال آن به «رای» ابن ماهان توجه می‌شود همان‌طور که پیش‌بینی خازم‌بن خزیمه که اصلی اخلاقی را در ملک‌داری تعلیم می‌دهد در بازنمایی دینوری در برجسته‌ساختن خیانت و شکست سرداران امین به وی بعد از شکست ری محقق می‌شود (همان، ص ۳۹۸ و ۳۹۹). در عین حال بازنمایی دینوری از عملکرد امین بدین شیوه، همسوست با مؤلفه‌های طرح وی درباره امین که از همان آغاز بازنمایی‌اش در عهد هارون، در خواب زبیده بر آن تأکید کرد: «عظیم الکبر، شدید الغدر، ملک غدار، قطوع للرحم». حکایت دیگر دینوری نیز مؤید چنین طرحی با محوریت غرور امین است در آنجا که از سفارش و اقدام زبیده به ابن ماهان در رعایت شأن مأمون روایت می‌کند و این خواسته وی که «دفعت الیه قیدا من فضة و قالت: ان استعصی علیک فی الشخوص فقیده بهذا القید» را برجسته می‌کند (همان، ص ۳۹۶).

ادامه بازنمایی دینوری از روند رویدادها نیز براساس همین طرح‌واره و پیرنگ برآمده از آن است. حاکمیت غرور بر روحیه علی بن عیسی بن ماهان در مواجهه با سپاه طاهر در درون‌مایه روایت‌ها مشهود است. بر اساس روایت‌های انتخاب‌شده در بازنمایی دینوری، ابن‌ماهان با شنیدن خبر آمادگی سپاه طاهر برای نبرد می‌گوید «و ما طاهر؟ و من طاهر؟ لیس بینہ و بین أخلاء الری الا ان یبلغه انی جاوزت عتبة همدان» و بار دیگر در همدان با شنیدن افزایش آمادگی طاهر برای مقابله با وی و تذکر فرزندش «ان طاهراً لو اراد الہرب لم یقم بالری يوماً واحدا» می‌گوید «انما تستعد الرجال لاقرائها، و ان طاهراً لیس عندی من الرجال الذین یستعدون لمثلی، و یستعد له مثلی» (همان، ص ۳۹۷).

بر این اساس مفهوم «کبر/غرور» که باعث دورشدن آدمی از «حزم» است به عنوان دلالت معنایی این روایت بازنمایی می‌شود همان‌طور که انتخاب روایتی از «مشایخ بغداد» توسط دینوری در این بخش از بازنمایی رویداد که گزارش می‌دهد سپاهی به توانایی نظامی لشکر ابن ماهان تا آن زمان ندیده بودند، در راستای تقویت تولید دلالت همین مفهوم است.

در ادامه نیز دینوری با تغییر زاویه دید روایت، به سمت جناح طاهر از «مشاوره» و «حزم» وی در تصمیم به خروج از ری یاد می‌کند و باور او به اینکه «والنصر من عندالله» را برجسته می‌سازد (همان، ص ۳۹۷). نتیجه طبیعی‌ای که برای خواننده از این طرح و پیرنگ دلالت می‌شود، پیروزی چشمگیر سپاه طاهر برخلاف ظاهر واقعیت در بازنمایی رویداد توسط دینوری است.

بازنمایی دینوری از ادامه روند رویدادها نیز در راستای همین طرح‌واره است. به‌کار گرفتن روایت اعزام سپاه دیگری به فرماندهی عبدالرحمن ابن‌اوی و سفارش امین به آنان که «الا یغتروا کاغترار علی بن عیسی، ولا یتهاونوا کتھاونه» در بازنمایی رویدادها (همان، ص ۳۹۸) نیز در همان راستاست تا معنای برآمده از طرح‌واره تفسیری درباره رابطه «غرور و زوال» از زبان امین برجسته شود. پیرنگ حکایت نیز با انتخاب و برجسته‌شدن روایت‌های خیانت و «هزم» سرداران متعدد وی در مقابله با سپاه طاهر در بازنمایی دینوری ادامه می‌یابد تا وضعیت و موقعیت امین با عبارت‌های «فسقط فی یده» و «حتی ضاق محمد بذلک ذرعا» و «کان من امره ما کان» به‌عنوان مصداق معنای «واهی الامر» در نتیجه «رکوه هواه» در وی دلالت شود (همان، ص ۳۹۹).

هرچند در بازنمایی دینوری از پایان ماجرا، امین پشیمان شده است و «نصحاء» و کسانی مانند هرثمه بن‌اعین «یحب صلاح حال محمد و الابقاء علی حشاشته نفسه، علی ان یخلع نفسه عن خلافة و یسلم الامر لآخیه» اما به‌رغم این انتخاب روایت، طرح روایت در قالب ضرب‌المثلی از فرهنگ عربی از زبان هرثمه بازنمایی می‌شود که «و شغل الحلی اهل ان یعار/ اکنون کار از اندازه گذشته و از کسی کاری ساخته نیست» که معنای «حزم» را در مقابل «عثار» دلالت می‌کند.

به همین دلیل در ادامه بازنمایی و بر اساس طرح‌واره تفسیری دینوری، امین باید در نهایت با پیامدهای «هواه» روبرو شود. در نتیجه دینوری با انتخاب روایتی که در آن طاهر با آگاهی از توافق هرثمه با امین برای «اخذ عهداً وثیقاً» از «امیر المؤمنین» مأمون، امین را دستگیر و به قتل می‌رساند (همان، ص ۴۰۰)، ماجرا را به شکلی تلخ به پایان می‌بخشد. چرا که تنها بدین شیوه بازنمایی است که وجوه تعلیمی حکایت آشکارتر و صریح‌تر می‌شود. استخراج این دلالت‌ها از متنی که به ظاهر درباره رویدادی واقعی گزارش می‌دهد در قالب تضامن معنایی آن در کارکرد عبرت‌آموزی اثر امکان‌پذیر است اما این معناها در متنی در سنت ادبی به صورتی آشکار توسط مؤلف آن به بیان درمی‌آیند و از آن

حکایت‌ها، چنین معانی‌ای فهمیده می‌شوند به‌نحوی که این معانی در وجه تعلیمی و ابعاد اندرزی و مهم‌تر از آن در قالب حکایت در جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی (صص ۲۷۷ - ۲۹۴) به صراحت بیان می‌شود:

و این حکایت متضمن فایده بزرگ است و آن آن است که بر پادشاهان و ارباب دولت واجب است که کارهای ملک و امور سلطنت را به ارباب کفایت و شهامت حواله کنند و دیگر وزرا را واجب است که در خدمت پادشاهان صافی دل و خوب اعتقاد باشند و برای غرض خویش بر پربشانی ملک او نکوشند که چون کار از حد تدارک تجاوز کند بیش به هیچ نوع تلافی نپذیرد (ص ۲۹۴).

نتیجه

آنچه که به‌عنوان مضمون این روایت‌پردازی دینوری از «انتخاب»‌های امین دلالت می‌شود عملاً همسوست با مؤلفه‌های عقیدتی طرح‌واره تفسیری دینوری متأثر از کلام معتزلی از نسبت «اختیار» انسان با «اراده الهی» به عنوان «حقیقت»ی اخلاقی که کل پیکربندی حکایت در راستای آن طرح‌ریزی شده است. معنای حقیقت اخلاقی مستتر در این حکایت آن است که این خود آدمی است که با انتخاب «رأی»‌های مبتنی بر «هواه» سرنوشت خود را به سوی «ضیع‌الامر» و زیان و خسران ناشی از «غرور» رقم می‌زند و با ارتکاب «غدر»، «نقض پیمان» می‌کند درحالی که می‌تواند با «ابی‌النفس» بودن، سرنوشت خود را بر اساس «حزم» به سمت خیر و نیکی و «صلاح» سوق دهد. همان‌طور که این حقیقت اخلاقی نیز از طرح حکایت دلالت می‌شود که نتیجه اعمال انسان به خودش برمی‌گردد و این قاعده‌ای است برای توضیح منطق حرکت تاریخ در نزد دینوری.

در عین حال که دینوری در بازنمایی خود از این رویداد، روایت آنرا مجالی قرار داده است تا درباره فلسفه سیاست همراه با مثال به مخاطبان اثر خویش آموزش دهد. این معانی تولیدشده در این بازنمایی نیز در قالب هنجارهای فرهنگ سیاسی، در آگاهی سیاسی و عمل سیاسی مخاطبان همچون یک «عبرت» تاریخی به مثابه تجربه‌ای عملی تأثیر خواهد گذاشت بنابراین هدف مورخ مسلمانی مانند دینوری از بررسی رویدادهای تاریخی، گزارش واقعیت گذشته نیست بلکه تولید اندرزهای تعلیمی است که با بازنمایی رویدادهای تاریخی در قالب یک «واقعیت استعاره‌ای» صورت می‌گیرد.

پی‌نوشت

۱- «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ص ۹).

- ۲- درباره فرم بیان «قصه» و «حکایت» نگاه کنید به مقاله با عنوان «دامنه معنایی قصه در زبان عربی» در کتاب قصه در جهان اسلام (پلا، ص ۱۳ - ۲۰)، «حکایت به نوعی داستان ساده واقعی یا غیرواقعی گفته می‌شود که اغلب جنبه تمثیلی دارد تا مفاهیم طرح شده در آن را وضوح و روشنی بخشد و با نظیر آوردن برای آن مفاهیم، تجسم و عینیت بیشتری را پدید آورد» (رضوانیان، صص ۳۰ - ۳۱).
- ۳- «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹) وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴) فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَ لَا تَخَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) قرآن کریم، سوره فجر
- ۴- این آیه در آثار مفسران معتزلی قرون نخستین اسلامی به عنوان مؤید مسئله اختیار آدمی فهمیده شده است. جباتی، ص ۴۸۷ - ۴۸۸، کعبی، ص ۵۵، اصفهانی، ۶۰۸ - ۶۱۰، زمخشری در تفسیر این آیه با اشاره به ماجرای عمرو بن عبید (ج ۴، ص ۹۳۳) می‌آورد «این آیه روشن‌ترین دلیل بر وجود اختیار انسان است و مقرر می‌دارد که اختیار به دست خود آنان و وابسته به قصد و اراده آنان است» همان، ص ۹۳۷.
- ۵- یعقوبی در میان این آثار دیدگاه خنثی تری به امین دارد و می‌گوید «فافسد قوم قلب محمد علی المأمون و اوقعوا بینهما الشر و كان الذی یحرضه علی بن عیسی بن ماهان و الفضل بن الربیع و زینا له ان یبایع لابنه بولایته العهد من بعده و یخلع المامون ففعل ذلك و بايع لابنه موسى» (ج ۲، ص ۴۳۶).
- ۶- طبری با گزارش جزئیات رفتارهای غیراخلاقی امین و رویدادهای جدال دو برادر از میان راویان مختلف سهم عمده‌ای در ارائه این تصویر منفی از امین دارد مانند این روایت «لما ملک محمد و کاتبه المامون و اعطاه بیعته طلب الخصیان و ابتاعهم و غالی بهم و صیرهم الخلوته فی لیله و نهاره و قوام طعامه و شرابه و امره و نهیه و فرض لهم فرضا سماهم الجرادیه و فرضا من الحبشان سماهم الغرابیه و رفض النساء الحرائر و الاماء حتی رمی بهن»، ج ۸، ص ۵۰۸.
- ۷- ابن اعثم با ارائه هشت حکایت راجع به امین و ردائل اخلاقی و سرنوشت بدفراجم وی (ج ۸، ص ۳۸۵ - ۳۹۳) در کتاب الفتوح می‌آورد «لما صارت الخلافة الی محمد الامین فخلی للهو و اللعب و النزهة و ثم انه ابتاع انواع الجواهر و اشتغل بالنساء و ...» (همو، صص ۴۰۳ - ۴۱۷).
- ۸- مسعودی نیز در مروج الذهب از همان حکایت‌های دینوری استفاده می‌کند اما شرح مفصلی از رویداد و به خصوص چگونگی محاصره بغداد توسط طاهر و سقوط امین ارائه می‌کند (ج ۴، صص ۲۱۰ - ۲۱۵ و صص ۲۶۱ - ۲۶۲).

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، ج ۶، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۵.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی، الفتوح، تصحیح علی شیری، ج ۸، دارالاضواء، بیروت، ۱۹۹۱.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تصحیح سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱.
- ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، تصحیح مصطفی نجیب فواز، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵.

- ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق ممدوح حسن محمد، مکتبۃ الثقافه الدینیة، مصر، بی تا.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، تصحیح ثروت عکاشه، دارالکتب، مصر، ۱۹۶۰.
- احمدوند، عباس، نهاد ولایتعهدی در خلافت اموی و عصر اول عباسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۰.
- اصفهان‌ی، محمد بن بحر، جامع التأویل لمحكم التنزیل، به کوشش محمود سرمدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- اقبال، عباس، تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تصحیح محمدباقر عاقلی، انتشارات نامک، تهران، ۱۳۷۸.
- ایوب، ابراهیم، التاریخ العباسی السیاسی و الحضاری، شركة العالمیة للكتاب، لبنان، ۱۹۸۹.
- بامشکی، سمیرا، روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی، نشر هرمس، تهران، ۱۳۹۱.
- بیات، عزیزالله، تاریخ ایران از آغاز تا سلسله پهلوی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۴.
- پلا، شارل، «دامنه معنایی قصه در زبان عربی»، ترجمه ابراهیم موسی‌پور، قصه در جهان اسلام، نشر چشمه، تهران، ۱۳۹۰.
- جبائی، محمد بن عبدالوهاب، تفسیر ابی علی الجبائی، جمع و اعداد و تحقیق خضر محمد نبیها؛ تقدیم رضوان السید، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۷.
- جمیلی، رشید عبدالله، دراسات فی خلافة العباسیة، مکتب المعارف، بغداد، ۱۹۸۴.
- حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۶.
- خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تصحیح جلال‌الدین همایی، ج ۲، نشر خیام، تهران، ۱۳۳۳.
- دوری، عزیز، عصر عباسی الاول، دارالطلیعه، بیروت، ۱۹۹۷.
- دیپل، الیزابت، پیرنگ، ترجمه مسعودی جعفری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۹.
- دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، تصحیح عبدالمنعم عامر، مکتبۃ المثنی، بغداد، بی تا.
- رابینسون، چیس. اف، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۸۹.
- رضوانیان، قدسیه، ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۹.
- رفاعی، احمد فرید، عصر المأمون، ج ۱، مطبعة دارالکتب المصریة، قاهره، ۱۹۲۸.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج ۲، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- زمخشری، محود بن عمر، تفسیر کشف، ترجمه مسعود انصاری، ج ۴، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۹۱.
- ستاری، جلال، «اسطوره و قصه از منظر عالم المثل»، ترجمه و تألیف جلال ستاری، جهان اسطوره‌شناسی اسطوره در جهان عرب و اسلام، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۴.

- سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ خلفا، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بی‌جا، بی‌تا.
- شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم، چ سوم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالصادر، بیروت، ۱۹۶۲.
- طوقش، محد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، نشر حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
- عبادی، احمد مختار، فی التاریخ العباسی، دارالنهضة العربیة، بیروت، ۱۹۸۷.
- عبدالمنعم، محمد حمدی، الدوله العباسیة، دارالمعرفة الجامعیة، طرابلس، ۲۰۰۶.
- عبدالنعیم، مدحت محمد، تاریخ دولة العباسیة، مکتبة الرشد، ریاض، ۱۴۲۶.
- عبدالهادی، عبداللطیف، عصر عباسی، مکتب الجامع الحدیث، طرابلس، ۲۰۰۸.
- عش، یوسف، تاریخ عصر الخلافة العباسیة، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۹۹۰.
- عوفی، محمد بن محمد، جوامع الحکایات و لوامع الروایات (تاریخ ایران و اسلام)، تصحیح جعفر شعار، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۴.
- فهد، توفیق، «تعبیر خواب در اسلام»، ترجمه جلال ستاری، جهان اسطوره‌شناسی: اسطوره در جهان عرب و اسلام، ترجمه و تالیف جلال ستاری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۴.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، چاپ شانزدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵.
- قرآن کریم،
- کعبی بلخی، عبدالله بن احمد، تفسیر ابی القاسم الکعبی البلخی، جمع و اعداد و تحقیق خضر محمد نبها؛ تقدیم رضوان السید، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۷.
- گوتاس، دیمیتری، تفکر یونانی، فرهنگ عربی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، تصحیح شارل پلا، جامعه اللبناویه، بیروت، ۱۹۶۵.
- مشرف، مریم، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۹.
- ملجم، عدنان محمد، مورخون العرب و الفتنة الكبرى، دارالطلیعه، بیروت، ۱۹۹۸.
- منوچهری، عباس، رهیافت و روش در علوم سیاسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۷.
- میرخواند، محمد، تاریخ روضةالصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۵، مصحح جمشید کیان‌فر، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.
- وایت، هایدن، «متن تاریخی به مثابه فرآورده ادبی»، ترجمه جلال فرزانه دهکردی، تاریخ و روایت، نشر دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۸.
- وکیل، محمد سید، العصر الذهبي للدولة العباسیة، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۸.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، دار صادر، بیروت، بی‌تا.